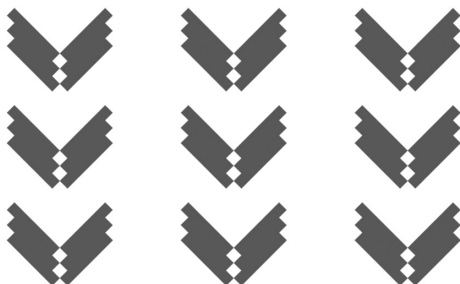


چرا باید بچه‌ها کتاب بخوانند؟

بحث‌هایی درباره فواید فردی و اجتماعی کتابخوانی در بین کودکان و نوجوانان

دبیرخانه جام باشگاه‌های کتابخوانی کودک و نوجوان
دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و کتابخوانی
معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



فهرست

۶	مقدمه
۹	بخش اول: تولید انگیزه
۹	مقدمه
۱۰	کسب آگاهی
۱۱	تفاوت کتاب با سایر رسانه‌ها و محصولات فرهنگی
۱۱	گذران وقت و سرگرمی
۱۳	خواندن یک مهارت است: تمایز
۱۵	بخش دوم: تأثیرات فردی و درمانی کتاب خوانی
۱۵	الف) تأثیر خواندن رمان روی مغز و ذهن فرد
۱۹	ب) تأثیر اقتصادی کتاب خوانی
۲۰	ج) تأثیرات درمانی خواندن کتاب روی فرد
۲۳	بخش سوم: تأثیرات اجتماعی کتاب
۲۴	کتاب خواندن چه تأثیری بر گروه و جمع می‌گذارد؟
۲۷	بخش چهارم: کتاب خوانی و پیشرفت تحصیلی

مقدمه

«جام باشگاه‌های کتابخوانی کودک و نوجوان» برنامه‌ای ملی و بسیار کم‌هزینه برای ترویج کتابخوانی در ایران است که در نخستین سال به‌صورت آزمایشی از ۱۵ شهر نامزد پایتخت کتاب ایران شروع شد.

هدف اصلی این طرح همه‌گیر کردن کتابخوانی و جلب مشارکت مردمی در کتابخوانی است. در طراحی این فعالیت به تجربه‌های شکست‌خورده دستگاه‌های مختلف دولتی و عمومی که گاهی هزینه‌های سنگینی نیز داشته، توجه داشتیم و سعی کردیم از معایب آنان دوری کنیم و محاسنش را حفظ کنیم.

جام باشگاه‌های کتابخوانی چند مرحله دارد. بنابراین بود که در مرحله نخست مربیان و معلمان و مروجان کتابخوانی برای تشکیل باشگاه‌های کتابخوانی با حضور در کارگاه‌هایی آموزش ببینند. سپس با کمک آن‌ها هر حداقل ۱۲ کودک یا نوجوان یک باشگاه کتابخوانی تشکیل دهند. این باشگاه‌ها در کتابخانه‌ها، مراکز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مدارس، مساجد، مراکز بهزیستی، مجتمع‌های مسکونی، کانون‌های فرهنگی و هنری، سراهای محلات، فرهنگسراها و دیگر مراکز تجمع کودکان و نوجوانان در شهرها و روستاها زیر نظر یک هماهنگ‌کننده بزرگ‌سال می‌توانست شکل بگیرد.

قرار این بود که باشگاه‌های کتابخوانی کودک و نوجوان در دبیرخانه جشنواره ثبت‌نام کنند، اسامی آن‌ها ثبت‌شده و امکان بهره‌مندی از تخفیف کتاب را از طریق کتاب‌فروشی‌های شهرشان پیدا کنند، براساس فهرست کتاب‌های مناسب که براساس کتاب‌های برگزیده فهرست‌ها و نهادهای مختلف تهیه شده بود. در اختیار کتاب‌فروشی‌ها قرار گرفته کتاب‌ها را انتخاب کنند و بخرند، هر عضو دست‌کم یک کتاب به باشگاه ارائه کند، کتابخانه‌های کوچک را تأسیس و یا تقویت کنند، کتاب‌های خریداری‌شده را باهم مبادله کنند و بخوانند، درباره کتاب‌های خوانده‌شده گفت‌وگو و آن‌ها را داوری کنند. و نهایتاً کتاب برتر را از نگاه خود در باشگاه، انتخاب کنند و سپس در نامه‌هایی به نویسندگان کتاب‌های برتر نظر خود را درباره کتاب‌های برتر می‌نویسند و کتاب‌هایی را که پسندیده‌اند در فیلم‌های کوتاه موبایلی

به دیگران معرفی کنند. سپس در مرحله شهرستان کتاب‌های برگزیده باشگاه‌ها با حضور نمایندگان آن‌ها داوری دوباره شده و کتاب یا کتاب‌های برگزیده از نظر کودکان و نوجوانان شهر انتخاب شود. همچنین با داوری فیلم‌ها و نامه‌های بچه‌ها توسط داوران تعیین شده از سوی ستاد اجرایی هر شهر بهترین فیلم‌ها معرفی و بهترین نامه‌ها به نویسندگان انتخاب و در مراسم پایانی شهرستان از آنان تقدیر به عمل آید و جایزه بچه‌های شهر به نویسنده برگزیده اهدا شود.

باشگاه‌های کتاب‌خوانی با این که یکی از شیوه‌های کتاب‌خوانی گروهی است و کم‌وبیش در کشور ما نیز تجربه‌هایی وجود دارد، اما تفاوت اصلی این برنامه در این است که اولاً هم‌زمان مشارکت نهادها و دستگاه‌های دولتی و عمومی و مردمی را در برمی‌گیرد از تمام ظرفیت‌های موجود بهره می‌گیرد. دوم این که برنامه‌ای منعطف است که در هر منطقه‌ای می‌تواند متناسب با شرایط آنجا تغییر یابد. سوم این که با چرخه طبیعی نشر پیوند دارد و بچه‌ها کتاب‌هایشان را از کتاب‌فروشی تهیه می‌کنند. چهارم این که مجموعه‌ای از فعالیت‌های متنوع را در برمی‌گیرد که در محور آن پرورش تفکر انتقادی و گفت‌وگو و مشارکت قرار دارد. پنجم این که از ظرفیت فن‌آوری‌های جدید استفاده شده است.

از مرحله طراحی تا اجرای جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی بیش از یک سال زمان صرف شد. مشورت‌های بسیاری صورت گرفت. از تجربه‌های کنشگران مردمی در ترویج کتاب‌خوانی استفاده کردیم و به این نتیجه رسیدیم که اجرای چنین طرحی بدون آموزش به سرانجام درستی نخواهد رسید. بنابراین محوریت فعالیت ما آموزش شد، اما چه نوع آموزشی؟

آیا ما دانش و تجربه حاضر و آماده‌ای داشتیم که به درد سراسر کشور بخورد و به‌رغم تفاوت‌های منطقه‌ای به‌صورت نسخه‌های یکسان عمل کند؟ از طرف دیگر آیا از دل تجربه‌های کوچک کنشگران ترویج کتاب‌خوانی در سراسر کشور، نمی‌توان شیوه‌های مناسب ترویج کتاب‌خوانی استخراج کرد؟ به نظرم دلیل شکست بسیاری از تجربه‌های قبلی دولتی در همین جاست؛ بی‌توجهی به تجربه‌های مردمی در مناطق مختلف.

بر این اساس دوره‌ای آموزشی طراحی شد که در آن تجربه‌های مردمی، تجربه‌های موفق کشورهای دیگر و دستنامه‌های آموزشی هم‌زمان مورد توجه بودند. تمام کسانی که قرار بود این دوره را در شهرهای مختلف تدریس کنند، خود در دوره‌ای مشابه شرکت کردند. قرار بود آنان به‌عنوان تسهیلگر در کارگاه‌های مختلف شرکت کنند و با ارائه سرفصل‌هایی به‌عنوان محور بحث، تجربه‌ها و دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان طرح و با ارائه تجربه‌های موفق ملی و جهانی جمع‌بندی شود. بنابراین ممکن است دستاوردهای هر شهر با شهر دیگر متفاوت باشد.

اجرای این طرح به‌صورت سراسری در همه شهرها و روستاهای ایران کار دشواری است، زیرا مقدمه این کار یعنی آموزش، کاری زمان‌بر و پرهزینه است. بنابراین تمهیدی اندیشیده شد که در مرحله بعدی بتوان با تهیه بسته آموزشی (شامل دستنامه‌های آموزشی، کتاب و فیلم) به افرادی که خود می‌توانند در نقش تسهیلگر برای کارگاه‌های شهرهای مختلف حضور داشته باشند، آموزش‌های لازم ارائه گردد. آنچه می‌خوانید یکی از اجزای بسته آموزشی مذکور است. در تهیه این بسته‌های آموزشی و برگزاری کارگاه‌های آموزشی علاوه بر معاونت امور فرهنگی، دستگاه‌ها و نهادهای مختلفی نقش داشتند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: خانه کتاب ایران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، سازمان بهزیستی کشور و همچنین نهادهای غیردولتی مانند کانون توسعه فرهنگی، انجمن حامی، گروه داوری لاک‌پشت پرنده، خانه کتابدار کودک و نوجوان و همکارانم در دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی. در شهرستان‌های برگزارکننده دوره اول نیز علاوه بر گروه‌های غیردولتی، دستگاه‌های مختلفی مانند شهرداری‌ها، ادارات آموزش و پرورش، ادارات کتابخانه‌های عمومی و ... همراهی و همکاری‌های مؤثری داشتند.

از همراهی و همکاری همه این گروه‌ها و دستگاه‌ها سپاسگزاریم و امیدواریم که این فعالیت در کتاب‌خوانی ایرانیان تأثیرگذار باشد.

علی‌اصغر سیدآبادی

مدیرکل دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی

بخش اول تولید انگیزه

مقدمه

افراد با انگیزه‌ها و اهداف مختلف کتاب می‌خوانند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد عمده‌ترین انگیزه‌ها و اهداف کتاب‌خوانی شامل موارد زیر است:

- کسب آگاهی

- پاسخ به سؤالات زندگی و رشته تحصیلی و کاری

- لذت بردن و علاقه به مطالعه

- گذران وقت و سرگرمی

- کسب منزلت و ایجاد تمایز

در مقاله پیش رو، کتاب برای «درس» و کتاب برای «کار» را کنار می‌گذاریم و منظورمان از کتاب‌خوانی، خواندن به هر انگیزه‌ای به جز درس و کار است.

«باتلر سال‌ها پیش گفته است علی‌رغم ترجیح عقلانی، مطالعه به اشکال دیگر فعالیت‌های فکری، می‌پذیریم که این فعالیت تنها هنگامی قابل اجراست که انگیزه‌ای بس قوی برای آن وجود داشته باشد. تازه آن زمان این همه رسانه جذاب با خواندن در رقابت نبودند.»

افراد با انگیزه‌های متفاوت کتاب می‌خوانند و در راستای این تفاوت انگیزه‌ها،

خوانش‌های گوناگونی دارند.

«لندهیر، یک متخصص کتابداری است. او انواع خواندن را چنین بیان کرده است:

- خواندن دلخواهانه

- خواندن فرهنگی

- خواندن دستاوردی

- خواندن جبرانی

به نظر او تنش‌های زندگی به آرامش روحی نیاز دارد که مطالعه تفننی به سادگی آرا فراهم می‌کند. خستگی از کار روزانه و تأثیر آن بر روح و روان به تدریج جسم را فرسوده کرده است. خواندن برای انسانی که در جامعه پیچیده زندگی می‌کند، آرامش خاطر ایجاد می‌کند.^۱

کسب آگاهی

در گذشته، دلیل و انگیزه خواندن کتاب بیشتر معطوف به کسب دانش و آگاهی بود. اما در دوره جدید، با پیدا شدن رسانه‌هایی مثل اینترنت و درواغ بانک‌های اطلاعاتی متفاوت که می‌توانند مقاله، اطلاعات و هر گونه منبعی را (چه به شکل صوتی و چه به شکل مکتوب یا تصویری) ارائه دهند؛ این سؤال پیش می‌آید که دیگر برای کسب آگاهی و دانش نیازی به خواندن کتاب احساس می‌شود؟ درواغ این انگیزه مشروعیت خود را از دست داده است.

بنابراین حال ما باید برای خواندن کتاب، تولید انگیزه کنیم.

بررسی و تحقیقاتی که در برخی کشورها صورت گرفته، نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر بعد از آن‌که کتاب الکترونیک در میان مردم طرفداران بسیاری پیدا کرد و حتی در بعضی موارد کتاب الکترونیک از کتاب کاغذی پیشی گرفت، در حال حاضر در بعضی حوزه‌ها، این آمار جابه‌جا شده و مجدداً فروش کتاب

۱. موکهرجی، جی ا ک، تاریخ و فلسفه کتابداری، ترجمه اسدالله آزاد. تهران: نشر کتابدار، ۱۳۸۲.

کاغذی در ردیف بالاتری نسبت به کتاب‌های الکترونیک قرار گرفته است. مثلاً در حوزه کتاب‌های علمی و دانشگاهی، کتاب‌های الکترونیک خیلی پیشی گرفته است اما در برخی کشورها، در یکی دو سال اخیر، در حوزه‌هایی مثل «ادبیات» و یا «عمومی»، آمار نشان می‌دهد مجدداً کتاب‌های کاغذی فروشش بالاتراز کتاب‌های الکترونیک رفته است.

البته «با این‌که سرانه مطالعه داستان نسبت به قبل افزایش یافته، اما محققان معتقدند که تماشای برنامه‌های تلویزیون، باید کمتر شده و زمان آن به خواندن داستان اختصاص داده شود.»^۱

تفاوت کتاب با سایر رسانه‌ها و محصولات فرهنگی

ما باید به دنبال تولید انگیزه‌هایی باشیم که با وجود این رسانه‌های متنوع الکترونیک، باز هم خواندن کتاب را به شکل کاغذی، در بین مردم و خصوصاً کودک و نوجوان گسترش دهیم؛ و باید بتوانیم پاسخ‌های مطلوب و قانع‌کننده‌ای برای این پرسش که «دیگر چرا باید کتاب بخوانیم» بیابیم. به نظر می‌رسد که در وضعیت کنونی کتاب‌خوانی بیشتر در حوزه ادبیات، ادبیات کودک و نوجوان و موضوعات و دانش‌های عمومی متمرکز شده است.

گذران وقت و سرگرمی

افراد، به این پرسش که «چرا باید کتاب بخوانیم؟»، پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند. یکی از عمده‌ترین پاسخ‌هایی که به این سؤال داده شده است و یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌ها «کسب دانش و آگاهی عمومی» است. خیلی از شعارها و تبلیغات ترویج کتاب‌خوانی حول این محور می‌چرخد که: کتاب چراغ دانایی! کتاب چراغ راه و... یعنی کتاب را به عنوان یک راهنما در نظر می‌گیریم. اما برای کودک و نوجوان یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌ها «سرگرم شدن» و «لذت بردن» است. اما ممکن است بیان

۱. «افزایش کارکرد مغز با خواندن داستان»، خبرگزاری ایبنا، ۲۳ آذر ۱۳۹۴

این انگیزه با این موانع برخورد کند که تنها کتاب نیست که تولید لذت می‌کند و بچه‌ها را سرگرم می‌کند. ممکن است تماشای یک فیلم، یا بازی‌های کامپیوتری یا کارتون‌های تلویزیونی هم این احساس خوشایند را ایجاد کنند.

در مقایسه کتاب با هر یک از این ابزارهای سرگرمی، مخاطب چه آن هنگام که مشغول تماشای فیلم یا کارتون است چه آن موقع که مشغول بازی یارانه‌ای است، اسیر رسانه است. یعنی تلویزیون است که تصمیم می‌گیرد کی قطع کند کی از سر گرفته شود و مخاطب در واقع تحت تأثیر آن است و امکان ایجاد نگاه انتقادی یا تحلیل‌گر را به مخاطب نمی‌دهد چون یک طرفه و با سرعت تأثیر خود را روی مخاطب می‌گذارد و هرکجا که خواست او را با خود می‌برد. در نتیجه مخاطب فردی منفعل است که به شدت جذب این رسانه‌ها شده است چرا که حس لذت در او ایجاد شده و حتی اگر مخاطبی نگاه نقادانه داشته باشد، چاره‌ای ندارد تا پایان مسیر را همراه آن رسانه بیاید و در انتها شروع به نقد کند.

اما خواندن کتاب موقعیت و بستری را فراهم می‌کند که مخاطب و خواننده هر زمان و در هر لحظه‌ای که خواست کتاب را ببندد، فکر کند، تحلیل کند و نقد کند. به عبارتی «کتاب» یک رسانه‌هایی بخش است در مقابل سایر رسانه‌ها که همه به شکلی سلطه‌ای را روی مخاطب پیاده می‌کنند و روی احساس و بخشی از وجود تأثیر می‌گذارند تا بتوانند مخاطب را جذب کنند. کتاب، «لذت فعال» در خواننده ایجاد می‌کند و او را به تکاپو، فکر، تحلیل و بازآفرینی سوق می‌دهد. یعنی خواننده کتاب، فعالانه در خوانش آن شرکت دارد، در عین حال لذت هم می‌برد و معنا و جهان کتاب را می‌تواند تغییر دهد و در آن دخیل باشد.

برای بیان تفاوت‌های کتاب با سایر رسانه‌ها می‌توان گفت که تأثیر کتاب پایدار است اما تأثیری که رسانه‌های دیگر روی مخاطب می‌گذارند آنی و لحظه‌ای است. مثلاً بحثی درباره مسئله داعش پیش آمده، که گفته شده است خشونت اینان، خشونت تصویری و نمایشی است. در واقع اینان به سبک و سیاق فیلم‌ها عمل می‌کنند و خشونت می‌آفرینند. در واقع نوعی خشونت سینمایی دارند؛

خشونتی که پیش از شکل‌گیری این گروه، در سینما وجود داشته است. در واقع این نوع فیلم‌ها تأثیری این‌چنینی داشته است روی کسانی که به داعش پیوستند. ولی این تأثیرات و هیجانات برای مخاطب کتاب به خصوص رمان کمتر اتفاق می‌افتد. چون در رمان همیشه به شکلی برخورد می‌شود، که می‌توان در برابر آن مقاومت کرد و تحلیل کرد و اندیشید.

بحث دیگری که درباره کتاب می‌توان به آن اشاره کرد، این است که کتاب تنها رسانه‌ای است که هر چه بیشتر بخوانیم در آن توانا تر می‌شویم. که در قسمت دیگری مفصل تر به این مزیت کتاب نسبت به سایر رسانه‌ها می‌پردازیم. این نکته را نیز از یاد نباید برد که مقایسه دیدن فیلم و خواندن کتاب، مقایسه درستی نیست. «برای این که روشن تر و واضح تر نشان دهیم این مقایسه اشتباه است، کافی است اسامی چهره‌های موفق و معتبر هر حوزه فرهنگی را در نظر بیاوریم. هیچ تئاتری و سینماگر و موسیقی‌دان و هنرمند برجسته‌ای را پیدا نمی‌کنید که بدون خواندن به موفقیت برسد. پزشکان و مهندسانی که کتاب خواندند از مهندسان و پزشکان غیر کتاب‌خوان موفق ترند و در رشته خود باسوادتر. حتی سرمایه‌گذاران هم اگر کتاب‌خوان باشند در کارشان موفق ترند. کتاب تنها رسانه‌ای است که فایده‌اش همگانی است.»

خواندن یک مهارت است: تمایز

یکی از انگیزه‌ها و پاسخ‌ها به این پرسش که چرا باید کتاب خواند، ایجاد حس تمایز نسبت به دیگران است.

«پیر بوردیو جامعه‌شناس فرانسوی، سرمایه فرهنگی را جزو دارایی‌های انسان می‌داند که جایگاهش را در ساختار اجتماعی مشخص می‌کند. او سلیقه را نوعی سرمایه فرهنگی می‌داند. به نظر او خریدن و خواندن داستان، در کنار خریدن تابلوی نقاشی، رفتن به تئاتر و... باعث ایجاد تمایز و منزلت برای افراد می‌شود. برای این که کودکان در جامعه منزلت و احترام داشته باشند برای آن‌ها و با

آن‌ها کتاب بخوانید.»

تماشای فیلم، یا انجام بازی کامپیوتری یا بازی اینترنتی و آنلاین، نیاز به مهارت خاصی ندارد اما کتاب خواندن نیازمند مهارت خوانش است. بنابراین کمی سخت است. ولی به دلیل همین سخت بودن و احتیاج به مهارت، در شخصی که اهل کتاب است و مطالعه می‌کند نسبت به سایرین که کتاب نمی‌خوانند یک نوع تمایز ایجاد می‌کند. مثلاً دیدن فیلم یا انجام بازی هیچ فضیلت و برتری نیست چراکه همه به راحتی انجامش می‌دهند اما وقتی کسی کتاب می‌خواند هنوز در خود فضیلتی دارد که در جامعه‌شناسی مطالعه از آن به‌عنوان نوعی تمایز یاد می‌کنند.

بخش دوم

تأثیرات فردی و درمانی کتابخوانی

در جواب این سؤال که خواندن چه تأثیری بر فرد می‌گذارد، می‌توان به این نکته اشاره کرد که بخشی از تأثیرات خواندن، در ظاهر پیداست که در بخش نخست و در بحث انگیزه‌ها، بدان اشاره شد که دلیل خواندن کتاب یا کسب دانش و آگاهی است و یا سرگرم شدن و لذت بردن و یا برای ایجاد ممتاز یا متمایز بودن نسبت به سایرینی که کتاب نمی‌خوانند. اما جز این تأثیرات، کتاب ویژگی‌ها و تأثیرات دیگری هم روی فرد می‌گذارد به خصوص در حوزه رمان و ادبیات که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد.

الف) تأثیر خواندن رمان روی مغز و ذهن فرد

شخصی که رمان یا داستانی می‌خواند ذهنش، کارکرد تجسم و تخیلش فعال‌تر می‌شود. این تأثیر، قدرت شناخت، تحلیل و نقد را در فرد بالاتر می‌برد. سایر رسانه‌ها به این شکل کارکرد مغز و ذهن را افزایش نمی‌دهند. چراکه هنگام تماشای یک فیلم یا کارتون، خانه‌ای که بیننده می‌بیند، شکل و اندازه و اسباب و همه جزئیاتش مشخص است و آماده جلوی چشمان اوست اما وقتی در کتابی خانه‌ای توصیف می‌شود به تعداد خوانندگان، تصویری از آن خانه در ذهن‌ها

ساخته شده است و این همان قدرت تجسم و آفرینش مغز است که با خواندن افزایش می‌یابد. بنابراین هنگام خواندن یک رمان همیشه افراد تصورات مختلفی از قهرمان‌ها، آدم‌ها، فضا و اشیای کتاب در ذهن دارند که از هم متمایز است. به همین دلیل وقتی فیلمی که براساس کتاب ساخته شده را می‌بینیم ممکن است احساس کنیم چقدر با چیزی که خودمان در ذهن ساخته بودیم فرق دارد چون آن کارگردان تصورات خودش را بعد از خواندن کتاب به تصویر کشیده است و ممکن است بسیار متفاوت از آن چیزی باشد که مخاطبان دیگر در ذهن ساخته‌اند.

تحقیق در سال ۲۰۱۰ ثابت کرده که هرچقدر بیشتر برای کودکان کتاب بخوانیم، «تئوری ذهن» در آن‌ها قوی‌تر می‌شود و در نهایت باعث می‌شود این بچه‌ها واقعاً عاقل‌تر شوند، با محیطشان بیشتر انطباق پیدا کنند و قدرت درکشان بالاتر رود.

در مقاله دیوید کامر کید^۱ و امانوئل کاستانو^۲، با عنوان «مطالعه داستان‌های ادبی، تئوری ذهنی را بهبود می‌بخشد»، نیز، نکات جالبی درباره تأثیر مطالعات ادبی بر رفتار و منش انسان، ذکر شده است.

ظرفیت شناختن و درک وضعیت ذهنی دیگران، یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای تکامل بشری است. این مسئله اجازه می‌دهد که مسیریابی درستی در فضاهای اجتماعی و حمایت از یکدیگر، اتفاق بیفتد.

توانایی درک دیگران، کاملاً به این مربوط است که یک فرد همدل و همراه است یا یک فرد ضداجتماع. بر همین اساس، وقتی این تئوری ذهنی را در آن‌ها پرورش دهیم، رفتارهای کودکانمان جالب خواهد بود؛ به این شکل که آن‌ها را متوجه وضعیت‌های حسی دیگران بکنیم. مثلاً از آن‌ها سؤال کنیم: تو فکر می‌کنی او از رفتار تو خوشحال می‌شود یا غمگین؟ اگر بچه‌ها بتوانند مسائل را با روابط درون فردی خود تطبیق دهند، امکان درک و همدلی بیشتری خواهند

3. David Comer Kidd

4. Emanuel Castano

داشت. تمرین‌های فرهنگی در تقویت این احساسات بسیار تأثیرگذار است و یکی از مهم‌ترین تمرین‌ها، مطالعه داستان است.

براساس گزارش خود افراد، خواندن داستان، حس همدلی را افزایش می‌دهد، داستان هم‌چنین، دانش ما را نسبت به زندگی دیگران افزایش می‌دهد و باعث می‌شود شباهت‌های خود را با دیگران درک کنیم.

خواندن کتاب کودک و به‌خصوص رمان و داستان و شعر به بچه‌ها کمک می‌کند که دنیای دیگری بسازند. رؤیاهای خواسته‌هایشان را در دنیایی منظم تخیل کنند و به آن‌ها امکان تبدیل زندگی‌های دیگران را به تجربه زیستی می‌دهد. تخیل آنان را تقویت می‌کند و به تفکر انتقادی آنان میدان می‌دهد. آنان را برای پیش‌بینی آینده و متناسب با آن برنامه‌ریزی برای آینده توانا تر می‌کند.

کلاریسا ژان لیم^۱ در مقاله خود با عنوان «کاری که مطالعه با مغز شما می‌کند واقعاً خیره‌کننده است»، نکات جالبی را در مورد تأثیر مطالعه ذکر می‌کند، که به شرح زیر است:

۱. خواندن به رشد مغزی کمک می‌کند. در دانشگاه کارنگی ملون^۲ آزمایشی بر روی تعدادی از کودکان صورت گرفت. در این آزمایش کودکان به‌طور متمرکز، ۱۰۰ ساعت مطالعه کردند؛ در پایان این آزمایش ماده سفید مغز آن‌ها (بخشی از مغز که فرآیند ارتباط را بهبود می‌بخشد) افزایش پیدا کرده و آن‌ها قادر بودند بهتر بخوانند.

۲. یادگیری یک زبان خارجی می‌تواند چالش‌برانگیز باشد، اما در واقع، یادگیری واژگان جدید، زمینه تقویت حافظه را فراهم کند. تحقیقات صورت گرفته در یکی از مراکز تحقیقاتی معتبر سوئد، نشان می‌دهد که مطالعه متمرکز زبان، و خواندن به زبان دیگر، سایر مغز را افزایش و قدرت استدلال را بهبود می‌بخشد.

۳. نتیجه تحقیقاتی در اسپانیا نشان می‌دهد که مغز انسان تفاوت و تضاد

1. Clarissa-Jan Lim

2. Carnegie Mellon University

عمیقی بین مواجهه با یک اتفاق (مثلاً از طریق خواندن) و تجربه آن در زندگی واقعی قائل نیست و در بسیاری موارد آن را یکسان می‌پندارد.

نیویورک تایمز گزارش می‌دهد که خواندن ادبیات داستانی، به خواننده امکان می‌دهد تا خود را در درون شخص دیگری غرق و او را احساس کند. در واقع، خواندن درباره یک زندگی، مثل این است که شما خودتان، آن را زندگی کرده‌اید. ۴. شیوه‌های مختلف خواندن، الگوهای متفاوتی را در مغز ایجاد می‌کند. در دانشگاه استنفورد، تحقیقات جالبی بر روی این مسئله صورت گرفته است. افراد به دو گروه تقسیم شدند، در این تحقیق عده‌ای گزینه‌هایی از رمان جین آستن را مطالعه و گروهی دیگر بیشتر درگیر مسئله شدند و طوری رمان را مطالعه کردند که گویی، برای امتحان می‌خوانند؛ نتیجه آزمایش روی مغز این دو گروه نشان می‌دهد که در هر دو مورد، جریان خون در مغز این افراد افزایش پیدا کرده است اما در قسمت‌ها و بخش‌های جداگانه و متفاوت. این تحقیقات نظری دارد بر تأثیر شیوه‌های مختلف خواندن بر مغز انسان.

۵. برخی معتقدند که داستان بر دو نوع است، ادبی و سبکی. تحقیقات هم نشان می‌دهد که تأثیر این دو گونه بر مغز متفاوت است.

بر اساس تحقیقات، کسانی که داستان‌های ادبی می‌خوانند، احساسات دیگران را بهتر درک می‌کنند و این به این معناست که ظرفیت همدلی این افراد، نسبت به کسانی که ادبیات غیرداستانی یا ژانرهای دیگر داستانی را می‌خوانند، بیشتر و عمیق‌تر است.

۶. دن هورلی^۱، نویسنده روزنامه گاردین، به این پژوهش که بین مطالعه و هوش رابطه وجود دارد، اشاره کرده است، و به این نکته اذعان دارد که بیشتر روان‌شناسان نیز این نکته را متوجه شده‌اند که افرادی که بیشتر می‌خوانند، باهوش‌تر هستند.

۷. گرگوری برنس^۱ مدیر دانشگاه اموری^۲ در زمینه مطالعه و تأثیر آن بر مغز انسان آزمایش‌های جالبی انجام داده است. در دانشگاه اموری ۲۱ دانشجوی مقطع کارشناسی در ۱۹ روز متوالی، مورد آموزش قرار گرفتند. در این مدت که آن‌ها سخت مشغول مطالعه کتاب‌های پیشنهادی بودند، مغز آن‌ها با اسکنر fMRI، بررسی می‌شد. این بررسی در زمان استراحت دانشجویان نیز انجام شد. نتیجه مقایسه ام‌آرآی‌های دانشجویان نشان داد که هنگامی که آن‌ها مطالعه می‌کرده‌اند، در بخش تمپورال چپ مغزشان (بخش مربوط به زبان) پیوندهای جدیدی ایجاد شده است. این تغییرات عصبی می‌تواند نمایانگر این باشد که در فرآیند مطالعه رمان، احتمال تغییرات فیزیکی هم هست. نتایج تحقیقات، با وجود جالب توجه بودنش، این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که این تغییرات، تا چه حد ماندگار هستند. برنس در پاسخ به این سؤال می‌گوید که اگر مطالعه، از روی علاقه باشد، این تأثیر، عمیق‌تر و طولانی‌تر است.

ب) تأثیر اقتصادی کتاب‌خوانی

تحقیقات جدید در دانشگاهی در ایتالیا نشان می‌دهد کودکانی که در معرض کتاب‌های بیشتری هستند و اوقات فراغت خود را به خواندن کتاب می‌گذرانند، در بزرگسالی درآمد بیشتری کسب می‌کنند و فرصت‌های شغلی بهتری خواهند داشت.

محققان تخمین زدند که آموزش و تحصیلات تأثیر بسیاری بر رفتار و طرز برخورد کودکان در بزرگسالی دارد. افراد، برای انجام کار دقیق و درست و یافتن فرصت‌های شغلی بهتر، نیاز به شانس ندارند. داشتن فرصت‌های مناسب شغلی،

1. Gregory Berns

2. Emory University

در گرو دارا بودن سواد انجام کار در یک رشته خاص و دانش کلی سخن گفتن، طرز برخورد، و اخلاق کاری فرد است.

آموزش در یک رشته خاص، در محیط‌های آموزشی از جمله مدرسه و دانشگاه صورت می‌گیرد اما طرز سخن گفتن و اخلاق کاری را، می‌توان با خواندن کتاب و سنجش تفاوت انسان‌ها در شرایط مختلف از طریق کتاب‌های متفاوت دریافت کرد.

در تحقیقات میدانی که از سوی این دانشگاه انجام شد (هم در مناطق شهری و هم روستایی) و براساس پاسخگویی افراد، مشخص شد که در مقایسه، افراد کتاب‌خوان فرصت‌های شغلی بهتری نسبت به بقیه خواهند داشت. شاید دلیل اهمیت کتاب‌خوانی این است که سبب می‌شود کودکان ترغیب به خواندن بهتر درس‌هایشان در مدرسه شوند. از طرف دیگر وجود کتاب در یک خانه نشانه خوب بودن شرایط اجتماعی و اقتصادی خانه است.

ج) تأثیرات درمانی خواندن کتاب روی فرد

کتاب‌درمانی یکی از شیوه‌های معمول روان‌شناسان و متخصصان آسیب‌های اجتماعی در رویارویی با مسائل و مشکلات کودکان آسیب‌دیده است. کودکان در فشارهای روحی مانند بستری بودن در بیمارستان، از دست دادن دوست و جدایی والدین، یا در شرایط جنگ، آوارگی، بی‌خانمانی و رخداد‌های طبیعی همچون سیل و زلزله در وضعیت آسیب‌پذیری قرار دارند. در چنین مواقعی کتاب‌خوانی یکی از مؤثرترین فعالیت‌هاست. هم به دلیل این‌که اوقات فراغت آنان را به بهترین شکل پر می‌کند و از همه فواید کتاب که قبلاً درباره‌اش صحبت کردیم، بهره‌مند می‌شوند و هم تأثیر به‌خصوص درمانی برایشان دارد.

کتاب به کودکان کمک می‌کند عواطف خود را بشناسند. با ارائه شخصیت‌هایی با مسائل و مشکلات مشابه آنان، به تجربه‌های بدون هزینه آنان می‌افزاید و احتمالاً کمک می‌کند در برابر مسائل و مشکلات راه‌های مقابله و مقاومت را

بیماموزند و از مشکلات خود بکاهند.

کودکانی که کتاب برای درمان در اختیارشان قرار می‌گیرد و با انتخاب‌های آگاهانه این اتفاق می‌افتد، در مواجهه با کتاب چند مرحله را پشت سر می‌گذارند: اول این‌که وضعیت‌های مشابه خود را شناسایی و درک می‌کنند و از طریق همانندسازی وضعیت خود با وضعیت‌های مشابه که در کتاب‌ها آمده، درک بهتری از وضعیت خود پیدا می‌کنند. آنان هم‌زمان با آگاهی به وضعیت خود امکان بروز احساسات خود را پیدا می‌کنند و از این‌که تنها افرادی نیستند که دچار چنین مسائل و مشکلاتی هستند، احساس آرامش بیشتری کسب می‌کنند و با جذب تجربه‌های دیگران کم‌کم به راه‌حل‌های درونی دست می‌یابند و توانایی بیشتری برای مقاومت یا مبارزه در برابر وضعیت دشوار خود دست می‌یابند.

یکی از توصیه‌هایی که مشاوران روان‌درمانی به بیماران خود می‌کنند این است که بسته به موضوع و زمینه مشکلشان، کتاب بخوانند. بدین شکل می‌توانند خودشان را از بیرون ببینند. افراد معمولاً نمی‌توانند خودشان را ببینند و قادر نیستند رفتارهایی را که انجام می‌دهند با فاصله و از بیرون نظاره کنند. کتاب این امکان را می‌دهد که فرد خود را از بیرون نگاه کند. این امر می‌تواند در اصلاح یا تغییر رفتار نقش داشته باشد. یا بسیاری از دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های بچه‌ها با خواندن کتاب حل می‌شود چراکه به نوعی و به شکلی جواب سؤال‌هایی را که برایشان پیش می‌آید، می‌گیرند، مثلاً این‌که با افراد زورگوی مدرسه چه کار کنند؟

بخش سوم

تأثیرات اجتماعی

کتاب

ظرفیت شناختن و درک وضعیت ذهنی دیگران، یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای تکامل بشری است که به تأثیرات اجتماعی عمیقی می‌انجامد. این مسئله اجازه می‌دهد که مسیریابی درستی در فضاهای اجتماعی و حمایت از یکدیگر، اتفاق بیفتد.

توانایی درک دیگران، کاملاً به این مربوط است که یک فرد همدل و همراه است یا یک فرد ضد اجتماع. بر همین اساس، وقتی این تئوری ذهنی را در آن‌ها پرورش دهیم رفتارهای کودکانمان جالب خواهد بود؛ به این شکل که آن‌ها را متوجه وضعیت‌های حسی دیگران بکنیم. مثلاً از آن‌ها سؤال کنیم: تو فکر می‌کنی او از رفتار تو خوشحال می‌شود یا غمگین؟ اگر بچه‌ها بتوانند مسائل را با روابط درون فردی خود تطبیق دهند، امکان درک و همدلی بیشتری خواهند داشت. تمرین‌های فرهنگی در تقویت این احساسات بسیار تأثیرگذار است و یکی از مهم‌ترین تمرین‌ها، مطالعه داستان است.

براساس گزارش خود افراد، خواندن داستان، حس همدلی را افزایش می‌دهد، داستان هم‌چنین، دانش ما را نسبت به زندگی دیگران افزایش می‌دهد و باعث می‌شود شباهت‌های خود را با دیگران درک کنیم.

مطالعه ادبیات داستانی، ما را به سمت ارزش‌های اجتماعی سوق می‌دهد و حس این‌که همیشه دیگران را غریبه بینداریم، کاهش می‌دهد. داستان در بسیاری موارد، این قدرت را دارد که چطور و چگونه فکر کردن مردم به دیگران را تغییر دهد.

استیون پینکر^۱ معتقد است که مردم، شفقت و دوستی خود را فراتر از دایره خویشاوندان و دوستان قرار داده و به نوعی در حال گسترش دامنه همدلی با دیگران هستند. او یکی از روش‌های خوب برای این کار را مطالعه ادبی می‌داند. خواندن، یک روش برای داشتن چشم‌انداز و دیدگاه است. گویی شخص دیگری در سر شما فکر می‌کند و شما می‌توانید، جهان را از دیدگاه او ببینید. می‌توانید نگرش و واکنش او را درک کنید و این نوعی همدلی ایجاد می‌کند، این همدلی لزوماً به معنای همدردی نیست بلکه بیشتر به معنای درک دیگری است. ادبیات رئالیستی گاهی به این وسیله می‌تواند دایره همدلی را افزایش دهد که به فرد آموزش می‌دهد که مردم ممکن است نسبت به او متفاوت فکری احساس کنند.

روایت داستانی می‌تواند مردم را به سمت یک همدلی عظیم سوق دهد به طوری که شاهد جهانی بشردوستانه و صلح‌آمیز باشیم.

کتاب خواندن چه تأثیری بر گروه و جمع می‌گذارد؟

در اینجا لازم است بین «گروه» و «جمع» تفاوت قائل شویم. گروه، جمعی است که اهداف یا بهانه مشترکی دارند و به اتکای آن مشترکات دورهم گردآمده‌اند. جمع، افراد پراکنده‌ای هستند که با اهداف مختلف کنار هم هستند.

معمولاً باهم جمع شدن و کنار آمدن افرادی که دغدغه‌ها، روحیات متفاوتی دارند، دشوار است. کتاب می‌تواند پیوندی میان این افراد متفاوت و دغدغه‌های گوناگون ایجاد کند تا بتوانند کنار هم زیست بهتری داشته باشند. البته موسیقی

1. Steven Pinker

یا فیلم هم ممکن است چنین تأثیری داشته باشند. یعنی افراد مختلف به یک اثر سینمایی یا هنری دلبسته و شیفته باشند و آن را درک کنند. اما تنها رسانه‌ای که این نوع دلبستگی را تبدیل به یک امر جمعی تبدیل می‌کند، کتاب است. چراکه تمام افرادی که کتاب خاصی را می‌خوانند با آن وارد دیالوگ و تعامل می‌شوند. مثل کتاب هری پاتر. با این‌که به زبان انگلیسی نوشته شده است اما توانسته است با افراد مختلف با زبان‌های و فرهنگ‌ها و خصلت‌های مختلف ارتباط برقرار کند و آن‌ها را حول یک چیزی جذب و جمع بکند. حتی از طریق تماشای یک فیلم هم اگر این اتفاق می‌افتد، باز قصه آن فیلم است که این کار را می‌کند. بنابراین از این طریق می‌توانیم به خصلت‌های مشترک میان انسان‌ها پی ببریم. مثلاً با تحلیل هری پاتر، می‌شود فهمید که چه چیزی در این داستان است که در هند و چین و ژاپن و عربستان و ایران و اروپا و آمریکا، افراد مختلف جذبش شده‌اند. و همواره می‌تواند این نوید را هم به دنبال داشته باشد که هنوز هم با وجود تفاوت‌ها و مرزبندی‌ها و مشکلات ارتباط بین آدم‌ها، می‌شود چیزهای مشترکی پیدا کرد و برای زندگی، گفت‌وگو و ارتباط روی آن‌ها دست گذاشت.

در کنار تأثیر سازگاری و همدلی و امکان گفت‌وگو، تحقیقات نشان داده‌اند که کتاب‌خوانی به کاهش خشونت کمک می‌کند. مثلاً در مناطقی که خشونت بالاست، یکی از راهکارهایی که به ذهن فعالان اجتماعی رسیده است کتاب‌خوانی است. کتاب‌خوانی به شکل گروهی حول موضوعی خاص و درباره آن صحبت کردن.

حین خواندن رمان خوب، که مثابه برشی از زندگی است، نه رمان خطی که خوب و بد مشخص‌اند و از پیش معلوم، می‌توان به پیچیدگی‌های ذهن بشر پی برد. خوانندگان کتاب می‌فهمند وقتی فردی عملی انجام می‌دهد، این عمل طی یک تصمیم ساده صورت نگرفته است. فرایندی و سیری صورت گرفته است تا فرد این عمل را مرتکب شده است. خوانندگان حس همدلی با آدمی که آن عمل را انجام داده است، پیدا می‌کنند. درکش می‌کنند و تحلیلی از سیر اتفاقاتی که

برای او افتاده است تا این‌که به اینجا رسیده است، در ذهن دارند. البته ممکن است در کتاب‌های علمی و پژوهشی هم این اتفاق بیفتد و به تحلیل و چرایی و چگونگی وقوع یک عمل اشاره شود، ولی کتاب تخصصی - پژوهشی را عموم مردم نمی‌خوانند ولی رمان بستری فراهم می‌کند تا خوانندگان به چرایی وقوع یک جرم یا خشونت پی ببرند. مثل کتاب دردساز نوشته بن میکائیلوسون با ترجمه پروین علی پور؛ شخصیت این کتاب بچه‌ای است که مدام دردسر و مشکل ایجاد می‌کند و همه چیز را به هم می‌ریزد. در کانون اصلاح و تربیت برای این‌که او را تنبیه کنند، محکومش می‌کنند به مجازاتی از نوع مجازات سرخ‌پوستی. به این شکل که او باید در جنگل تنها بماند و با انواع حوادث و حیوانات و اتفاقات ناشناخته رو به رو شود و... و در انتهای کتاب رفته رفته دل خواننده نسبت به این پسر شروری که کلی کارهای بد مرتکب شده است، شور می‌زند. خواننده نگران این پسر می‌شود وقتی در جنگل تنهاست و با حوادث مختلفی دست به گریبان است. یا در کتاب *پسری با پیژامه راه راه*؛ درباره پسر بچه یک افسر نازی است که نمی‌داند چه خبر است، با بچه‌ای که در اردوگاه است دوست می‌شود و از زیر سیم خاردار رد می‌شود و می‌رود داخل اردوگاه تا با آن پسر بچه یهودی بازی کند. خیلی تکان دهنده است. چون دل خواننده برای این پسر افسر نازی می‌لرزد و نگرانش می‌شود. با این‌که کلی آدم و بچه در آن اردوگاه هستند اما خواننده با این پسر بچه همراه می‌شود و نگرانش می‌شود. و دلش می‌خواهد یکی متوجه بشود و بیاید ببردش. انگار وضعیت آن چند صد هزار نفر را در اردوگاه پذیرفته اما دلش شور این پسر بچه را می‌زند.

خواندن کتاب به خصوص رمان، قدرت درک دیگران و ایجاد زمینه تفاهم را فراهم می‌کند. رمان بیش از هر کتاب دیگری، به بچه‌ها استدلال کردن و گفت‌وگو کردن می‌آموزد.

بخش چهارم کتاب‌خوانی و پیشرفت تحصیلی

باور غلطی میان خانواده‌ها و نظام آموزش و پرورش وجود دارد که «خواندن کتاب‌های غیر درسی، جلوی پیشرفت تحصیلی بچه‌ها را می‌گیرد». این باور همچنان یکی از موانع مهم در راه کتاب و کتاب‌خوانی است. در حالی که تحقیقات نشان داده کتاب‌خوانی در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان مؤثر است.

آزمونی جهانی هر ساله از طرف آموزش و پرورش در مدرسه‌ها برگزار می‌شود، به اسم آزمون جهانی پرلز. در کنار این آزمون، مطالعاتی انجام می‌گیرد با همین نام مطالعات پرلز و در کنار این آزمون و مطالعات، آزمون دیگری برگزار می‌شود به اسم آزمون تیمز.

آزمون پرلز، سواد خواندن را اندازه می‌گیرد و آزمون تیمز سواد علمی بچه‌ها را یعنی سواد علوم و ریاضی را می‌سنجد.

آزمون پرلز، در مقطع چهارم ابتدایی صورت می‌گیرد؛ چراکه در این مقطع، بناست که سواد خواندن کامل شده باشد. یعنی بچه‌ها بتوانند متن بخوانند، بفهمند و از آن استنباط داشته باشند.

در این آزمون دو نوع خواندن را از هم تفکیک می‌کنند:

الف) خواندن اطلاعاتی (برای کسب دانش و...)

ب) خواندن ادبی

«برای دستیابی به تعریفی از سواد خواندن که پایه و اساس پرلز بر آن استوار است، IEA مطالعه‌ای را که در سال ۱۹۹۱ انجام داده بود، مورد بررسی قرار داد. در این مطالعه «سواد خواندن» تحت عنوان «مهارت و توانایی درک و استفاده از صورت‌های مختلف نوشتاری مورد نیاز جامعه و یا ارزشمند برای افراد»، تعریف شد. گروه تهیه و تدوین متن خواندن در پرلز ۲۰۰۱، این تعریف را برای پرلز بسط داد»^۱

مطالعه پرلز بر سه جنبه از سواد خواندن دانش آموزان متمرکز می‌شود:

الف) فرایندهای درک مطلب: این بُعد با انجام آزمون‌های نوشتاری درک مطلب خواندن سنجیده می‌شود.

ب) اهداف خواندن: این بُعد با انجام آزمون‌های نوشتاری سنجیده می‌شود

ج) انواع رفتارها و نگرش‌ها نسبت به خواندن: این بُعد با پرسش‌های زمینه‌یابی دانش آموزان سنجیده می‌شود.

فرایندهای درک مطلب و اهداف خواندن، پایه و اساس ارزیابی نوشتاری پرلز از درک مطلب متن است.

در آزمون پرلز، داستان‌هایی را برای بچه‌ها انتخاب می‌کنند و بعد درباره داستان‌ها از بچه‌ها سؤال می‌کنند. در واقع بخش خواندن ادبی این آزمون است. از این طریق، طی مراحل که در آزمون هست، محک می‌زنند که آیا بچه خوب داستان را خوانده است، و خوب آن را درک و دریافت کرده است؟ و آیا می‌تواند درباره آن صحبت بکند یا نه؟

متأسفانه، دانش آموزان ایرانی در چند دوره که در این آزمون جهانی شرکت کرده‌اند، پایین‌ترین رتبه‌ها را کسب کرده‌اند و این نشان دهنده آن است که سواد خواندن بچه‌های ایرانی از میانگین جهانی پایین‌تر است.

۱. بررسی و تحلیل سبک مطالعه و مصرف کتاب در ایران، دفتر مطالعات برنامه‌ریزی فعالیت‌های فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

در کنار این آزمون، در مطالعات پرلز، تمام عواملی را که در سواد خواندن مؤثر است، مورد بررسی قرار می‌دهند. بخشی از این عوامل به شرایط محیطی و زیستی و امکانات سخت افزاری برمی‌گردد مثل نوع مدرسه، امکانات آموزشی و... اما بخشی از این متغیرهایی که مورد بررسی قرار می‌گیرد، به کتاب و کتاب‌خوانی مربوط می‌شود.

برخی از این متغیرها عبارت‌اند از:

تعداد کتاب‌های موجود در خانه

آیا تعداد کتاب‌های موجود در خانه در پیشرفت سواد خواندن تأثیرگذار است؟ این مطالعات نشان می‌دهد که هم در ایران هم در سایر کشورها، بچه‌هایی که در خانواده‌ای هستند که بیش از ۱۰۰ کتاب در کتابخانه دارد، (نوع کتاب اهمیت چندانی ندارد) از نظر سواد خواندن نسبت به بچه‌های دیگر عملکرد بهتری دارند.

خواندن داستان برای سرگرمی

آیا داستان برای سرگرمی، در سواد خواندن تأثیر دارد؟ تحقیقات پرلز نشان داده است، بچه‌هایی که برای سرگرمی کتاب داستان و رمان می‌خوانند، در سواد خواندن عملکرد بهتری دارند.

کتاب‌خوانی پدر یا مادر

آیا کتاب خواندن پدر و مادر در سطح سواد خواندن بچه‌ها تأثیر دارد یا نه؟ نشان داده شده است که در همه جای دنیا بچه‌هایی که پدر و مادر اهل مطالعه دارند، سطح سواد خواندشان بیشتر از بچه‌های دیگر است.

رفتن به کتابخانه

آیا رفتن به کتابخانه در سواد خواندن بچه‌ها تأثیر دارد؟

تحقیقات حول این سؤال نشان می‌دهد که بچه‌هایی که بیشتر به کتاب خانه رفت و آمد دارند، در خواندن عملکرد بهتری دارند.

در سال ۲۰۱۱ برای نخستین بار، اجرای مطالعات تیمز و پرلز به طور هم‌زمان در کشورهای عضو برگزار شد. نتایج آن در سه درس ریاضی و علوم و خواندن، قابل تأمل بود. همزمانی این دو آزمون باعث شد کشورهایی که در این آزمون‌ها ثبت نام کرده‌اند بتوانند تأثیر «سطح سواد خواندن» دانش آموزان را در میزان پاسخ‌گویی به سؤالات ریاضی و علوم بسنجند.

این همزمانی نشان داد بچه‌هایی که در آزمون پرلز عملکرد بهتری دارند، در آزمون تیمز هم عملکرد بهتری دارند. به بیان دیگر کسانی که در سواد خواندن عملکرد بهتری دارند، در درس‌هایی مانند ریاضیات و علوم هم عملکرد بهتری دارند.

در گزارش منطقه‌ای هم ایران از نظر روند عملکرد در طول سه دوره مطالعه پرلز (۲۰۰۱، ۲۰۰۶، ۲۰۱۱) در پیشرفت سطح سواد خواندن دانش آموزان پایه چهارم، رتبه نخست را در میان کشورهای منطقه کسب کرده است.

با توجه به تأثیر مثبت کتاب‌خوانی سرگرم‌کننده و داشتن کتاب در خانه بر عملکرد سواد خواندن از اینجا می‌توان نتیجه گرفت کسانی که شعر و داستان می‌خوانند، ریاضی و علوم‌شان هم نسبت به بقیه بهتر است. چون خواندن یک مهارت پایه است. اگر کسی در خواندن که یک مهارت پایه و اساسی است قوی نباشد، در خواندن تمام متون دچار مشکل می‌شوید. بسیاری از مشکلاتی که در سطح دانشجویی با آن روبه‌رو می‌شویم یا حتی در دبیرستان و دیگر سطوح علمی با آن مواجه‌ایم این است که می‌خوانیم اما متوجه نمی‌شویم. یعنی سواد و مهارت خواندن پایین است.

بنابراین هیچ چیزی بهتر از خواندن سرگرم‌کننده، مهارت خواندن را تقویت نمی‌کند.

منابع:

۱. سیدآبادی، علی اصغر؛ مقدمه‌ای بر مخاطب‌شناسی کتاب کودک، کتاب باواسطه - نشر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان - ۱۳۹۱
۲. سیدآبادی، علی اصغر؛ عبور از مخاطب‌شناسی سنتی، نشر فرهنگ‌ها، ۱۳۸۴.
۳. دوره مجله‌های پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان
۴. دوره مجله‌های کتاب ماه ادبیات کودک و نوجوان
۵. پایگاه کتابک (ww.ketabak.org)
۶. خبرگزاری ایبنا

Comer kidd, david, reading literary fiction improves theory of mind, www.sciencemag.org

Jan lim, clarrisa, what reading doesto your brain is truly fascinating, www.aplus.com

Pinker, Steven, the better angel of our nature, www.theguardian.com

-Clark, carol, Does reading actually change the brain?, www.futurity.org

<http://www.ibna.ir/fa/doc/longtrans/237022>